



یکشنبه ۴ آبان ۱۴۰۴، ۱۶ صفحه، ۲۰ هزار تومان، سال چهارم، شماره ۹۱۵
www.hammihanonline.ir



کاشتن بذر امید

دیدار برگزیدگان کنکور ریاضی با وزیر ارتباطات و بازدید از پژوهشگاه ارتباطات و فناوری اطلاعات



تغییر مسیر ترامپ؟

گمانه‌زنی درباره اینکه رئیس‌جمهور آمریکا از تلاش برای پایان دادن به جنگ اوکراین ناامید شده است



بهار و خزان کاریکاتور

گفت‌وگوی هادی حیدری با **احمد عربانی** درباره روند تحولات کارتون‌های مطبوعاتی در ایران



آرمان‌هایی که به آن نرسیدیم

شکاف وعده‌ها و واقعیت‌ها در گفت‌وگو با **جلال جلالی‌زاده** و **ناصر قوامی**

یادداشت سردبیر

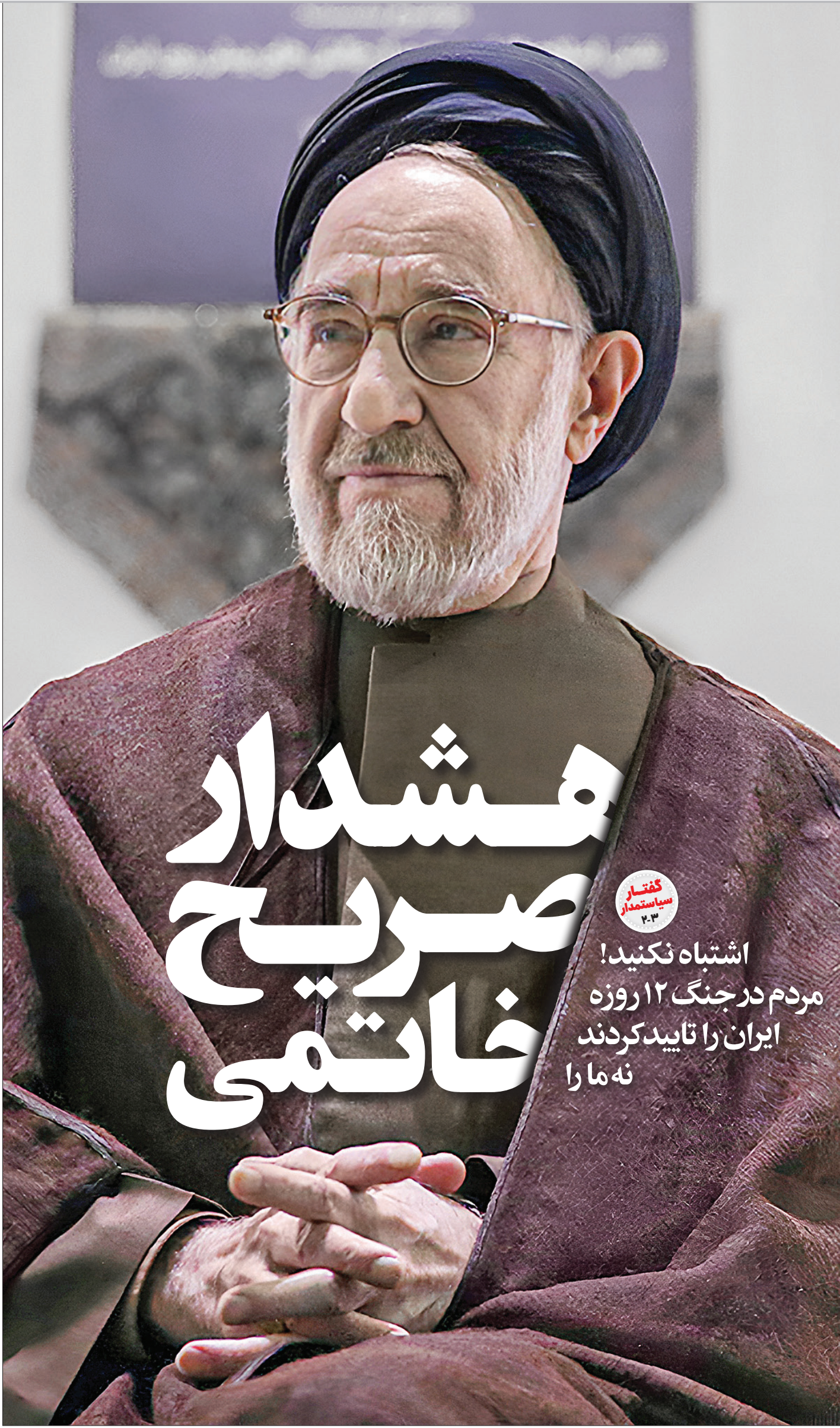
تکرار خاتمی

چراگفت‌مان اصلاحات پس از ربع قرن باقی است؟



محمد جواد روح

«تکرار» و «خاتمی» واژگانی خاطره‌ساز و نیز تاریخ‌ساز در دهه گذشته بودند. واژگانی یادآور حمایت غیرمترقبه خاتمی و اصلاح‌طلبان از حسن روحانی در انتخابات ۱۳۹۲ که در انتخابات پارلمانی ۱۳۹۴ (مجلس دهم) و ریاست‌جمهوری ۱۳۹۶ (حمایت مجدد از روحانی)، تکرار شد. حمایت خاتمی از روحانی و نامزدهای میانه‌روی مجلس دهم در حالی به پیروزی اصلاح‌طلبان انجامید که اولاً، نه روحانی نسبتی مستقیم و تبار سیاسی مشترکی با اصلاح‌طلبان داشت و نه اغلب نامزدهای مجلس دهم چهره‌های شناخته‌شده‌ای در سطح جامعه و حتی در میان نیروهای سیاسی بودند. ثانیاً، این پیروزی‌ها در شرایطی رقم خورد که اصلاح‌طلبان هنوز از فضای سخت پس از انتخابات ۱۳۸۸ بیرون نیامده بودند. احزاب دوم‌خردادی یا مانند جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب منحل شده بودند و یا اگر مانند سایر احزاب این جبهه رسماً منحل نشده بودند، اما متأثر از فضای امنیتی و بازداشت‌های گسترده پس از ۱۳۸۸ عملاً فعالیت‌های خود را متوقف کرده بودند. با این حال، حمایت خاتمی و همراهی هاشمی‌رفسنجانی در انتخابات ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ دولت و اکثریت مجلس را پس از سال‌ها در اختیار اصلاح‌طلبان و میانه‌روها قرار داد؛ روندی که پس از درگذشت هاشمی نیز تداوم یافت و «تکرار خاتمی» به تکرار دوران ریاست‌جمهوری روحانی در ۱۳۹۶ انجامید. تأثیرگذاری خاتمی بر انتخابات نیمه نخست دهه ۱۳۹۰ در حالی بود که او در این مقطع، با محدودیت‌های جدی امنیتی و رسانه‌ای مواجه بود؛ تاجایی که مطبوعات از انتشار تصاویر و اخبار او منع شدند و شاید در این میان، تنها سیدمحمود دعالی بود که در روزنامه پیر «اطلاعات» به این ممنوعیت‌ها و وقایع نهاد و همچنان اخبار «کاا»ی خود را منتشر می‌کرد. اما در کنار این «تکرار» که تأثیر سیاسی و انتخاباتی مقطعی داشت، خاتمی «تکرار» دیگری هم دارد که از منظری کلان، شاید مهم‌تر باشد؛ گرچه چندان که در خور آن است، مورد توجه و تأمل قرار نمی‌گیرد. این تکرار دوم، نه مقطعی و انتخاباتی، بلکه مستمر و گفت‌وگامی است. گفت‌وگامی که گرچه شاید بسیاری از گفتارها و مبنای آن دچار تکرار شده باشد، اما پس از گذشت ربع قرن همچنان باقی و پایدار است و از تندباد حوادث و تحولات داخلی و خارجی و حتی فناوری، جان به سلامت برده است. یکی از گفتارهای مکرر این گفت‌وگام، در باب نسبت دین و آزادی است و اصلانی که خاتمی در این قیاس، برای آزادی قائل می‌شود. اصلان آزادی در گفت‌وگام خاتمی البته از این منظر نیست که او در مقام یک روحانی (هرچند نواندیش) و یک دولتمرد با سابقه جمهوری اسلامی (هرچند محذوف از قدرت رسمی)، آزادخواهی را مهم‌تر و بالاتر و ارجمندتر از دین‌داری می‌داند و همچون روشنفکری لیبرال یا نظریه‌پردازان اومانیست و حتی سکولار، آزادی را فراتر از همه ارزش‌های می‌داند. آنچه از گفتارهای خاتمی برمی‌آید، چنین نیست. سخن گفتن او از اصالت آزادی، مبتنی بر رد تراحم و مواجهه‌جویی دین است و این هشداری تکراری که اگر دین در برابر آزادی قرار گیرد، این دین است که ضربه می‌خورد. به عبارت دقیق‌تر، گفتار خاتمی نوعی هشدار درون‌دینی است و مخاطب آن دین‌داران و به‌ویژه حوزویان و حکومت متکی و مبتنی بر دین است.



هشدار سرخ خاتمی

گفتار سیاستمدار ۲۰۳

اشتباه نکنید!

مردم در جنگ ۱۲ روزه ایران را تایید کردند نه ما را

عکس: محمود عارفی / چهاران

سرمقاله

دین و آزادی

امروز گزارشی از سخنان سیدمحمد خاتمی که در یزد ایراد شده، در هم‌میهن درج شده است. مهمترین پروژه فکری و عملی او را باید ترکیب موثر دین و آزادی دانست، او از همان زمان ریاست‌جمهوری خود مکرر به این مساله می‌پرداخت. برخی می‌پرسیدند که چرا او این همه و مکرر به این موضوع اشاره و تأکید می‌کند؟ تجربه دو دهه گذشته نشان داد که فراتر از مشکلات ساختاری ایران ریشه فکری و نظری اختلافات مردم با بخش غالب جناح حاکم در درک و انتظارات دو طرف از دین و جایگاه آن و انتظاراتی است که از آن دارند. نکته اصلی این است که گروهی دین را فراتر از عقل و علم و آزادی قرار می‌دهند و چون قادر به دفاع از نگاه خود نیستند، آزادی را نیز معادل و لنگاری تعریف می‌کنند. در حالی که جوهر انسانیت همان آزادی و اختیار و مسئولیت اوست، و به همین دلیل مورد پرسش قرار می‌گیرد. از حیوانی که آزاد نیست، چگونه می‌توان پرسشگری کرد؟ در صورت پذیرفتن اصل آزادی، حدود انتظارات ما از دین هم روشن می‌شود. از همه مهم‌تر اصل حاکمیت اراده مردم و تقدم آن بر اراده‌های فردی نیز انکارناپذیر خواهد شد. دین نیامده که جای عقل و علم و اراده افراد را بگیرد. اگر بخواهد جای آنها را بگیرد، یعنی بشریت و آرامش و رفاه او را نابود کرده است. این یعنی دین را هم نابود کرده است. یکی از علل تضعیف دین در دو دهه اخیر همین رویکرد تندروها برای ایجاد تضاد میان دین با عقل و علم است. عقل و علم و اختیار مهمترین نعمت‌های خداوند است. حال چگونه می‌توان به نام دین آنها را نفی و تخطئه کرد؟ متأسفانه جناحی از تندروهای غالب این تقابل را در عمل و بیان اظهار می‌دارند. خاتمی به‌وضوح می‌گوید و معتقد است که «دین جادوانه دینی است که پرسش و پرسشگری را که در متن وجود آدمی است به رسمیت بشناسد و راه را برای رفع نیازها باز کند. دین نمی‌تواند پرسش را نفی کند، چراکه همان خدایی که دین را آفریده، قدرت پرسشگری را هم به انسان داده است.» پرسشگری نیز شرط لازم آزادی است و ادامه می‌دهد که «هرچه در مقابل آزادی قرار گیرد، زیان می‌کند.» تجربه ایران آشکارا درستی این قاعده روشن را نشان می‌دهد. پیش از انقلاب که روحانیون در قدرت نبودند برای حضور در عرصه عمومی مجبور به مطالعه و تعاطی افکار بودند. به همین دلیل توانستند ارزش‌های دینی را در جامعه رواج دهند و طی ۱۵ سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ شاهد رشد و پذیرش شتابان دین نزد جوانان بودیم؛ رشدی که منتهی به انقلاب شد. اما امروز کار به جایی رسیده که مسئله مهم جامعه از نظر آنان و به صورت پرسش و پاسخ میان دو روحانی به این صورت طرح می‌شود که: اگر مردی زنش فوت کند و او را دوست داشته باشد، زن دومی بگیرد او را هم دوست داشته باشد. آیا در بهشت می‌تواند با هر دو باشد؟ هنگامی که سطح درک و پرسش از دین پس از گذشت ۴۷ سال از انقلاب و در رسانه رسمی کشور این چنین سنجیف باشد، آیا انتظاری جز فرار از دین داریم؟ آن هم در جامعه‌ای که سراسر وجودش سرریز از پرسش‌های کلیدی است. کسانی که دین را تبدیل به محملی برای ارتزاق خود کرده و آن را آغشته به خرافات و امور غیرعلمی و غیرعقلانی و بی‌ارتباط با بطن جامعه و مشکلات مردم معرفی کنند بزرگترین دشمنان اخلاق و معنویت و دین هستند. اگر این جماعت خود را پشت سیاست پنهان کنند، سیاست را هم با خود به پایین خواهند کشاند.